

اهمیت تاریخی و نقد ترجمهٔ مجمع‌الخواص

سجاد حسینی*

حسین میرجعفری**، لقمان دهقان نیری***

چکیده

تذکرهٔ ادبی مجمع‌الخواص را صادقی بیگ افشار، نگارگر برجستهٔ عهد صفوی، در سال ۱۰۱۶ق به زبان ترکی نگاشت و در سال ۱۳۲۷ دکتر عبدالرسول خیام‌پور، استاد دانشگاه تبریز، آن را تصحیح و به فارسی ترجمه و منتشر کرد. این تذکره اطلاعات گران‌سنگی در باب وضعیت ادبی حاکم‌بر گروه‌های اجتماعی ترک و تاجیک ایران آن روزگار ارائه می‌دهد. هم‌چنین رونق ادبیات و هنر در نزد شاهان، شاهزادگان، و ارکان حکومت صفوی و برخی از سلاطین و شاهان عثمانی و گورکانی و خان‌های اوزبک در آیینۀ مجمع‌الخواص مشاهده می‌شود.

صادقی بیگ در تبریز به دنیا آمد و هنر نگارگری را در نزد استادان این هنر آموخت. جریان حوادث سیاسی موجب حضور او در تختگاه‌های قزوین و اصفهان شد، از این رو با بسیاری از اعظام سبک تبریز، قزوین، و اصفهان ارتباط یافت و نام و سرگذشت برخی از آنان را به سبب طبع شعریشان در مجمع‌الخواص گرد آورد.

این مقاله بر آن است تا علاوه بر تبیین اهمیت این تذکره در تاریخ‌نگاری عصر صفوی، برخی از کاستی‌های ترجمهٔ آن را به نقد بگذارد.

کلیدواژه‌ها: مجمع‌الخواص، صادقی بیگ افشار، صفویه، نقد، ترجمه.

* دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان (نویسندهٔ مسئول) sajjad_hoseani@yahoo.com

** استاد تاریخ دانشگاه اصفهان hmj@ltr.ui.ac.ir

*** دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان l.dehghan@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۸/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶

مقدمه

عهد صفوی از نظر منابع تاریخی و تاریخ‌نگاری دورهٔ پروتقی است. علاوه بر کتب تاریخ‌نگاری بسیاری دیگر از کتب تاریخی نیز در بازسازی زوایای گوناگون آن عهد به کمک مورخ صفوی پژوه می‌آید. از مهم‌ترین این منابع تذکره‌های ادبی است. برخلاف تصور برخی دورهٔ صفویه از نظر ادبی دورهٔ بی‌رونقی نبود و رواج شعر و شاعری در آن چندان بود که سبب ظهور سبک هندی شد. شاهان صفوی در تختگاه‌های تبریز، قزوین، و اصفهان شعر می‌سرودند و این در حالی بود که شعر و شاعری در نزد اقشار فرودست جامعه، اعم از ترک و تاجیک، به شکل چشم‌گیری رواج داشت. پس به جرئت می‌توان نتایج حاصل از بررسی حیات اجتماعی شعرای مندرج در یک تذکرهٔ صفوی را به بخش درخور توجهی از اقشار جامعهٔ آن روزگار تعمیم داد.

از جمله مهم‌ترین و ارزش‌مندترین تذکره‌های این عهد تذکرهٔ مجمع‌الخواص صادقی بیگ افشار است. این اثر به زبان ترکی جغتایی است و پنج قرن بعد از تألیف از گنجینهٔ یکی از کتاب‌خانه‌های ترکیه خارج و تصحیح و ترجمه شده است.^۱

خاستگاه و موقعیت اجتماعی نویسنده نیز بر اهمیت این اثر می‌افزاید. صادقی بیگ ترک افشار^۲ بود، شعر می‌سرود و با یک واسطه از شاگردان مکتب نقاشی کمال‌الدین بهزاد محسوب می‌شد. او به جامعهٔ ترکان اهل فرهنگ بسیار نزدیک بود، از این رو می‌توان روند گرایش تدریجی ترکان از نظامی‌گری و جنگاوری به هنر و فرهنگ^۳ را در اثر او به‌خوبی مشاهده کرد و از پنجرهٔ نگاه هنرمندانه‌اش گوشه‌ای از تاریخ‌نگاری و خوشنویسی عصر صفوی را به نظاره نشست.^۴

این پژوهش بر آن است تا با تبیین اهمیت این اثر برای مطالعات تاریخی توجه صفوی‌پژوهان را به این منبع بسیار مهم جلب کند و با نقد ترجمهٔ کتاب و افزودن بخش‌های ترجمه‌نشدهٔ آن برای تکمیل متن فارسی آن تلاش کند.

صادقی بیگ افشار

صادقی بیگ افشار یا صادقی بیگ کتاب‌دار (۹۴۰-۱۰۱۸ق) از بزرگان فرهنگ و ادب و هنر ایران‌زمین در عهد صفوی است. او ده سال پس از درگذشت شاه اسماعیل اول و معاصر با عهد سلطنت شاه طهماسب اول در تبریز در نزدیکی محلهٔ «ورجو»^۵ به دنیا آمد (تربیت، بی‌تا: ۲۱۲).^۶ زندگی در این شهر او را، که در آن زمان پرچم‌دار هنر‌نگارگری

دنیای شرق بود، به سوی این هنر کشاند و این شاگرد «مکتب صفوی تبریز»^۷ با بهره‌مندی از استادان نامی این مکتب در فضای هنری تبریز بالید.

صادقی بیگ با یک واسطه شاگرد استاد کمال‌الدین بهزاد^۸، بنیان‌گذار «مکتب صفوی تبریز» و برجسته‌ترین نگارگر آن دوره، بود. او نزد استاد مظفرعلی^۹ مشق نقاشی یافت و به سرعت در این هنر پیشرفت کرد. با انتقال پایتخت صفوی از تبریز به قزوین در سال ۹۶۲ق نگارگران مکتب تبریز به قزوین مهاجرت کردند و با بنیان‌نهادن مکتب قزوین تحولاتی را در هنر نگارگری سبب شدند. انتقال مرکزیت سیاسی و فرهنگی به قزوین و حضور استاد مظفرعلی در این شهر تا پایان عمر حضور صادقی بیگ را نیز در این شهر سبب شد (عادل‌فر، ۱۳۸۶: ۸۳).^{۱۰} اما چندی بعد صادقی بیگ در پی دعوت امیرخان موصللو، حاکم همدان، به او پیوست. بعد از آن، در زمان شاه عباس اول، ملازمت بدرخان و اسکندرخان افشار را اختیار کرد و مانند قزلباشان در جنگ‌های آن روزگار، خصوصاً نبردهای ترکمانان استرآباد، شرکت کرد (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/ ۱۷۵). امور نظامی هیچ‌گاه او را از توجه به هنر نقاشی غافل نساخت و کلک سحرآمیز او هم‌چنان آفریننده آثار بدیع و زیبا بود.

میرزا محمدطاهر نصرآبادی در تذکره خویش روایت بسیار جالبی در وصف مهارت و زبردستی صادقی بیگ در هنر نقاشی آورده است که برای شناخت شخصیت هنری او سودمند است:

از مرحوم ملا غروری که صدق‌اندیش بود مسموع شد که وقتی قصیده‌ای در مدح او گفته در قهوه‌خانه گذرانیدم به این بیت که در تعریف سخن او گفته شده بود، برسیدم، چون عرصه زنگ و صدای زنگست صیت سخنش در جهان امکان مسوده را از این فقیر گرفته گفت حوصله‌ام بیش از این تاب شنیدن ندارد^{۱۱} و برخاسته بعد از لحظه‌ای آمد پنج تومان به دستاری بسته با ده صفحه کاغذ که خود از سیاه قلم طرح کرده بود به من داد و گفت تجار هر صفحه طرح مرا به سه تومان می‌خرند که به هندوستان برند مبادا ارزان بفروشی و عذر بسیار خواسته ... (نصرآبادی، بی تا: ۳۹-۴۰).

صادقی بیگ بسان دیگر نگارگران عصر خود در هنر خوشنویسی نیز مهارت داشت و به سبب استادی در این دو هنر به کتابخانه‌های سلطنتی صفویان^{۱۲} راه پیدا کرد (آذر بیگدلی، ۱۳۳۶: ۷۱). او در زمان شاه اسماعیل دوم از کارکنان کتابخانه سلطنتی به‌شمار می‌آمد و در زمان شاه عباس اول به «منصب جلیل‌القدر کتاب‌داری»^{۱۳} نائل آمد^{۱۴} و تا پایان عمر بر این منصب ماند و از دیوان اعلا مواجب کتاب‌داری می‌گرفت (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/ ۱۷۵).

صادقی بیگ فن شعر را نزد شعرایی چون مولانا میرصنعی نیشابوری، مولانا فضائی همدانی، و حافظ صابونی فرا گرفت (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۱۷۹، ۲۴۷) و با قرائت دیوان‌های شعری و مجموعه‌های ادبی این زمینه از استعدادش را تقویت کرد^{۱۵} و در نوشتن ماده تاریخ نیز طبع آزمایی کرد (همان: ۳۱۷).

به‌زودی شخصیت هنری و ادبی صادقی بیگ به پختگی کامل رسید و این‌بار خود در مقام استادی شاگردانی را تربیت کرد. مثلاً میرابراهیم دردی به هنگام حضور صادقی بیگ در همدان، از او نقاشی و شعر آموخت و «در اندک زمانی تحصیل زیادی کرد و نقاشی خوب و شاعری مقبول شد» (همان: ۹۱).

دانش ادبی و هنری صادقی بیگ در کتب متعدد او انعکاس یافته است. علاوه‌بر مجمع‌الخوایص می‌توان به دیگر آثار او اشاره کرد: *زبدة الکلام*، *مثنوی فتح‌نامه عباس نامدار*؛ مقالات و حکایات به وزن *مخزن‌الاسرار* نظامی و *بوستان سعدی*؛ *دیوان غزلیات* به زبان‌های ترکی و پارسی؛ *منظومه قانون‌الصور نقاشی* در بحر خسرو و شیرین؛ مجموعه منشآت و مکاتبات به زبان‌های ترکی و پارسی؛ *تذکره‌الشعرا* مشتمل بر رباعیات معمای با اسامی شعرای متقدم، متأخر، و معاصر مؤلف؛ *حظیات* به سبک *رسالة لانات* معین استرآبادی (تربیت، بی تا: ۲۱۳)؛ *قطعات*؛ *رسالة سهو اللسان* در باب اشعار فیضی دکنی؛ *هجو حیدری*؛ *مثنوی هجو محمد بیگ مذاقی*؛ *هجویات متفرقه*؛ *مرثیه‌ها*، *ترکیب‌بندها*، و *ترجیع‌بندها* (افشار، مقدمه بر *حظیات*، ۱۳۸۲: ۱۴۹).

همچنین تعدادی از آثار نقاشی او تا به امروز زینت‌بخش کتاب‌خانه‌ها و موزه‌های گوناگون جهان است. اثری از صادقی بیگ در مجموعه کتابخانه مدرسه شرقی لنین‌گراد موجود است که در ذیل آن چنین آمده است:

شبه مرحوم مغفور تیمورخان ترکمان در سنه ۱۰۲ [شاید منظور هزار و دو و یا هزار و بیست باشد]. مرحوم صادقی بیگ افشار ساخته بود بنده کمینه معین مصور در سنه ۱۰۹۵ به اتمام رسانید (تربیت، بی تا: ۲۱۲).

نگاره‌هایی از *گرشاسب‌نامه* در بخش نسخ شرقی کتابخانه بریتانیا نگه‌داری می‌شود که در سال ۹۸۱ق به امضای صادقی بیگ و دو تن از استادان کتابخانه سلطنتی شاه طهماسب اول رسیده است (هیلنبراند، ۱۳۸۷: ۵۱۱). در صفحه آخر نسخه مصوری که به مجموعه مارکیز بیوت (M. Bute) تعلق دارد یادداشتی به قرار زیر آمده است: «صادقی بیگ، نادره زمان، مانی ثانی، بهزاد عصر» (همان: ۵۱۵). رابینسون (Robinson)، منتشرکننده این نسخه،

بر آن است که صادقی بیگ برای رضایت خاطر خود کل ۱۰۷ نگاره این مجموعه را نقاشی کرده است. البته برخی نیز بر این نظرند که ممکن نیست همه این نگاره‌ها از رشحه قلم یک هنرمند تراویده باشد، بلکه بیش‌تر به اهدائیه‌هایی می‌ماند که شاگردان هنرمندی به استادشان تقدیم کرده‌اند (همان).

صادقی بیگ را نخستین متخصص طراحی پیکره در دوره صفوی می‌دانند؛ نمونه‌هایی از این گونه آثار او در بخش نسخ فارسی کتابخانه ملی پاریس و کتابخانه پی‌یر پانت مورگان (P. P. Morgan) در نیویورک نگهداری می‌شود (همان: ۵۱۷).

صادقی بیگ علاوه بر مهارت در هنرها و فنون یادشده در حجامت و دندان‌کشی دستی داشت (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۳۰۷).

۱. مجمع‌الخواص

تذکره ادبی مجمع‌الخواص از یک مقدمه، هشت مجمع، و یک خاتمه تشکیل شده است. هشت مجمع این کتاب یادآور هشت در بهشت است. البته باید گفت که نگارش کتاب در هشت باب از سنت‌های معمول در شرف اسلامی بود و صادقی بیگ این سنت را از مجالس‌النفائس امیرعلیشیر نوائی^{۱۶} اقتباس کرده است؛ آن‌چنان‌که خود نیز در مقدمه کتاب به آن معترف است. در این خصوص زبان و ادبیات به‌کاررفته در این اثر را نیز باید تقلیدی قلمداد کرد؛ زیرا صادقی بیگ با وجودی که افشار و زبانش ترکی غربی اوغوز بود مجمع‌الخواص را به ترکی شرقی جغتائی، یعنی زبان امیرعلیشیر نوائی و مجالس‌النفائس، نگاهشته است.

متن مجمع‌الخواص متنی مصنوع و آکنده از آرایه‌های ادبی مانند انواع جناس، سجع، موازنه و ترصیع، تکرار و تصدیر، مراعات‌النظیر، تضاد، تناقض، تلمیح، ایهام، تضمین (آیات قرآنی، احادیث نبوی (ص)) و جز این‌هاست. استفاده گسترده از لغات عربی و فارسی در سراسر متن مشهود است که از ویژگی متون ترکی آن دوره است.

قالب کلی در معرفی شاعران این‌گونه است که مؤلف ابتدا به خاستگاه شعرا و سپس پیشه، حرفه، هنرها، مهارت‌ها، و خصایص اخلاقی آن‌ها می‌پردازد، آن‌گاه از دیگر حوادث زندگانی شعرا (مهاجرت احتمالی، وفات، و محل دفن) اطلاعاتی ارائه می‌دهد و در پایان نمونه‌هایی از اشعار فارسی و ترکی آن‌ها را بیان می‌کند.

مجمع‌الخواص علاوه بر اهمیت ادبی اهمیت تاریخی بسیاری دارد. سودمندترین موارد موجود در این کتاب برای مطالعات صفویه پژوهی بدین قرار است:

۱,۱ مسائل فرهنگی و هنری

- تبیین شخصیت فرهنگی و هنری تعدادی از شاهان، سلاطین، و امرای صفوی، عثمانی، گورکانی، و اوزبک:

استاد ما استاد مظفرعلی نقاش که نوه خواهر استاد بهزاد است فضل و کمال خود را بعد از استاد مزبور به آموزش و پرورش این پادشاه [شاه طهماسب اول] مدیون بود (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۹).

- ترسیم وضعیت هنرهایی چون نگارگری، خوشنویسی، و موسیقی:

مولانا میرعلی حسینی نسب است و در قلمرو خط بر امثال و اقران خود برتری دارد. بسیار شکسته‌نفس و خلیق بوده است که با وجود استادی، در قطعه‌های خود همیشه "علی‌الکاتب" و "فقیر میرعلی" می‌نوشت. قطعه‌ها و نوشته‌های بسیار خوبی از او دیدیم ولی یک قطعه را که شعر و بیان حال خود وی بود چنان خوب نوشته بود که ارباب قلم گرداگرد آن می‌گشتند... آری اهل هنر و ارباب استعداد هرگز روی رفاہ ندیده‌اند. راست گفته‌اند که: آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند (همان: ۸۹، ۹۰).

- گسترش هنر و فرهنگ در نزد اقوام و طوایف ترک مخصوصاً افشارها، تکلوها، استاجلوه‌ها، ترکمانان و ترکان عثمانی: «حسن بیگ شکر اوغلی «مقیم» نتیجه جهان‌شاه پادشاه ترکمان است با این حال پاره‌ای از فضایل را داراست و به‌خصوص اقسام ساز و انواع شعر را از قوه به فعل می‌آورد» (همان: ۱۱۲).

۲,۱ مسائل اجتماعی

- فراوانی اعتیاد به تریاک در نزد طبقات گوناگون مردم:

مراد بیگ پسر شاه‌قلی سلطان، حاکم کرمان، است. جوانی بود بسیار نامراد و معقول. از گردش سپهر کج‌رفتار و اعتیاد به تریاک امور سلطنت را گذاشته به قاشق‌تراشی پرداخته بود (همان: ۶۷).

- گسترش فحشا و فساد، خصوصاً انحرافات جنسی (هم‌جنس‌بازی): «[میرصنعی] در دارالسلطنه تبریز شیفته عطار پسری بود، از خانه تا سر کوی محبوب یک میل راه بود و همیشه رفت‌وآمد می‌کرد و با این حال خسته نمی‌شد» (همان: ۷۵).

- معرفی انواع حرفه‌ها و پیشه‌ها (جدول ۱): «مولانا خادمی از قزوین است. نامرادی بود خدمت‌کار و سرتراش» (همان: ۲۶۶).

- معرفی علوم و فنون رایج: «محمد بیگ فسونی گویند از تبریز است. کارمند دفتر است و سیاق را خوب می‌داند» (همان: ۲۰۳).
- مهاجرت شاعران و هنرمندان به هند: «[میرسیدعلی مصور] نقاش و مصوری بسیار هنرمند بود. به سبب اندک رنجشی از عراق به هندوستان رفت و در خدمت جلال‌الدین اکبر به مراتب عالی نائل گردید» (همان: ۹۷).
- وضعیت پوشش و آرایش مردان: «جنونی قالی‌پوش، موی سر گذاشته و گلیم پاره پوشیده راه می‌رفت» (همان: ۲۸۷).
- رفتار نامناسب جامعه با بیماران روانی:

گاهی بی‌خودی‌ها از وی [مولانا سائل] سر می‌زد، مردم آن را به جنون حمل کرده او را به زنجیر می‌بستند. عاقبت به سرش داغ جنون نهادند، تولید ناسور کرد و به مرگ منجر شد (همان: ۱۸۱).

- رواج تنبیه بدنی در مکتب‌خانه‌ها: «خواج‌زاده‌اش [خواری تبریزی] را آخوند می‌زند» (همان: ۲۱۶).
- ریشه‌های عقاید خرافی امروز در آن روزگار: «[مرادخان فگاری] جوانی بود خیلی نواخته و قوی‌دست و از این رو به چشم‌زخم عجیبی دچار شد» (همان: ۳۱).
- رواج عزلت‌گزینی و گوشه‌نشینی: «گویند [میرابراهیم دردی] در کرمان در آستانه شاه‌ولی گوشه‌نشین شده است» (همان: ۹۲).

۳،۱ مسائل سیاسی

- پناهندگی سیاسی در دوره شاه طهماسب: «معارضان هند و روم با پای خود به درگاهش می‌شتافتند و بدان‌جا پناهنده می‌شدند» (همان: ۸).
- اقتدار سیاسی شاه اسماعیل دوم: «در آغاز سلطنت رعیش چنان بر دل‌ها مستولی بود که در مدتی متجاوز از دو سال به سرحد‌ها حاکمی اعزام نشد و با این حال کسی جرئت نکرد که راه نافرمانی پیماید» (همان: ۱۱).
- شناخت حاکمان مناطق گوناگون مانند گیلان، خراسان، سیستان، هرات، یزد، و کرمان: «[بدیع‌الزمان میرزا پسر مرحوم بهرام میرزا] سال‌ها حکومت سیستان را داشت» (همان: ۲۷).

۴,۱ مسائل اقتصادی

- معافیت‌های مالیاتی در دوره شاه طهماسب اول: «بازرگانان را از پرداخت عوارض، که درآمد آن هر ساله بر هشت هزار تومان بالغ می‌شد، معاف داشت» (همان: ۹).

- جعل برات: «خواجه عبدالعزیز نقاش با جمعی از نقاشان در راه هند [مهر شاه مرحوم را تقلید کرده یک برات صدتومانی به اسم ارباب خود می‌سازند]» (همان: ۲۵۵).

جریان جعل برات بهانه‌ای شد تا صادقی بیگ ابداع جالب آن دوره، یعنی تهیه پروتز بینی، را گزارش دهد. در این ماجرا جاعلان برات را دستگیر کردند و گوش و بینی آن‌ها را بریدند، اما خواجه عبدالعزیز نقاش «در سایه نقاشی برای خود یک بینی» (همان) ساخت «که از بینی حقیقی خیلی بهتر بود» (همان). البته این ابداع در آن دوره نه کاری پزشکی بلکه هنری انگاشته می‌شد و به نظر می‌رسد نگارگران صفوی بدین نحو توجه ویژه خود را به هنر فراموش شده پیکرتراشی ابراز می‌کردند.

جدول ۱. انواع پیشه‌ها و حرفه‌های مندرج در مجمع‌الخواص

اقتصادی و مالی				عمرانی			درمانی							
چواهرفروشی	زرکشی	صرافی	بازرگانی	حکامی	بنایی	معماری	طبابت	عطاری	حجامی					
خدماتی و سایر				حکومتی و نظامی			فرهنگی و هنری							
نعل‌گری	موبینه‌دوزی	موزده‌دوزی	علاقه‌بندی	طباخی	بسمه‌چی ^{۱۷}	ملازمی	لله‌گی	شمشیرسازی	سپاهی‌گری	قورچی	شعربانی	کاغذبری	نقاشی	کاتبی
قاشق‌تراشی	بهاره‌دوزی ^{۱۸}	سراجی	یخ‌فروشی	کفش‌دوزی	قالب‌تراشی	وزارت	عسسی	بیگلریگی	امیری	حاکمی	-	نقش‌بندی	کتاب‌داری	خطاطی
خدمت‌کاری	سرتراشی	کارده‌گری	اتوکشی	مس‌گری	کفش‌بانی	سفره‌چی‌گری	منشی‌دارالانشا	دفترداری	محتسبی	صدارت	-	لاجوردوشویی	شعبده‌بازی	ملک‌الشعربانی

۲. ترجمه مجمع‌الخواص

مصحح متن ترکی مجمع‌الخواص و مترجم آن به فارسی عبدالرسول خیام‌پور است. او استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز و در دههٔ چهل شمسی مدتی مدیر گروه زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه بود. خیام‌پور در همان سال‌ها عضو «مؤسسهٔ تاریخ و فرهنگ ایران» و نمایندهٔ دانشکدهٔ ادبیات در شورای دانشگاه تبریز نیز بود (دانشگاه تبریز در سالی که گذشت، ۱۳۴۵: ۱۶، ۲۳، ۳۸، ۱۴۳). او آثار متعددی در حوزهٔ زبان و ادبیات فارسی و عربی و به‌خصوص تذکره‌های ادبی داشت و به همین دلیل فرد مناسبی برای تصحیح و ترجمهٔ این کتاب به‌شمار می‌آمد.

مترجم از ترجمهٔ مداخل فصول هشت‌گانه، مقدمه، و خاتمهٔ کتاب صرف نظر کرده است و با حشو انگاشتن این بخش‌ها به تلخیص و بیان اصل مطلب در چند سطر بسنده کرده است. حال این‌که بسیاری از زیبایی‌های ادبی متن در همین مداخل و مقدمات نهفته است. در این مجال ترجمهٔ بخش‌های مذکور ارائه می‌شود:

۱،۲ بخش‌های ترجمه‌نشدهٔ مقدمه

ترجمهٔ آزاد شعر ترکی: یا رب صدف طبعم را گوهر آفرین و خورشید کلامم را جهان‌آرا کن. وجودم را با دُر شُکرت دریا ساز؛ یعنی زبانم را به حمدت گویا کن. ای کسی که قطره‌ای از فیض رحمت دریایی از بخشش است و جهان قطره‌ای از قلمم رحمت توست، چون صدف طبعم را درج خیال ساختی آن را با گوهر نعتت مالا مال کن. ای آن‌که عرصهٔ وسیع چرخ (دنیا) در نقطهٔ تنگی از محضرت می‌گنجد و پایهٔ رفیع عقل در بخش پستی از راهت جای می‌گیرد، یا رب اگر علی و اولادش را شفیع‌مان نکنی این افعال شنیع با ما چه می‌کند؟

حمد بی حد و سپاس بی قیاس مخصوص آن معبود واجب‌الوجود است که قلم زبان را بر تذکرهٔ سخن جاری و زبان قلم را بر سخن تذکره قاری ساخته دیباچهٔ نام نیک آدم را بر لوحهٔ «لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم» (تین: ۴) نقاش قدرت، مُدَّهَب ساخته است. فهرست ذات حقیقی انسان کامل را با جدول مرصع «صدق الله العظيم و صدق رسوله الکریم» مزین کرد؛ چراکه انسان را با نوازش تلطفات ربانی «و لقد کرّمنا بنی آدم» (إسراء: ۷۰) و «و علم آدم الأسماء کلّها» (بقره: ۳۱) از حیوان ممتاز ساخت؛ عاقل را با گشایش تحکّمات سبحانی «خلق الإنسان من تفاوت» از جاهل مستثنا کرد. پیغمبر سخن بلکه سخن پیغمبر برای این‌که ناسخ ادیان علوم شود، کافی است که به تقدیم و تأخیر مدخول و مخروج

بیست‌ونه حرف پردازد و تمامی کتب و رسائل منشوره‌ای که از ابتدای فطرت تا انتهای خلقت بر زبان فاضلان و عالمان جاری شده است و جاری خواهد شد توانایی رقابت و موافقت با یک صفحه را نداشته و نخواهد داشت و این برای اثبات معجزه‌ای که کرامت فرموده‌ای کافی است. از تصانیف و دواوینی که از آغاز انتظام تا انجام اختتام از قلم شعرای عصر و نظامی دهر خلق شده و خواهد شد، یک غزل بلکه یک بیت توانایی مطابقت با آن را نداشته و نخواهد داشت؛ پس کرامتی که شفقت فرموده‌ای شافی است. اگرچه در راسته بازار کائنات نفاست کالای سخن زیاد است، خریدار متاع نظم بیش‌تر. حضرت سید ولد آدم، محمد صلی الله علیه و آله، در بیان مراتب سخن فرموده‌اند: «إن من الشعر لحکمة و إن من الیابان سحر» بر این تقدیر، ارباب نظم در بارگاه شعر صدرنشین و در خانقاه تکلم خلوت‌گزین‌اند. لهذا نکته‌پردازان شایسته اعلام فرس و سخن‌سازان مرغوب کلام ترک، برای جمعیت پریشان این جماعت و پریشانی جمعیت این طایفه، مجالس شایسته و محافل آراسته و پیراسته ساخته‌اند که از آن جمله: اولاً روضه‌ای از بهارستان شیخ الاسلام نورالدین عبدالرحمن جامی و دیگر مجالس النفاثس امیرکبیر عیشیر است و دیگر تذکره دولت‌شاه و دیگر تحفه سامی شهزاده عالم و عالمیان است.

ترجمه آزاد شعر ترکی: در ملک مشقت بی‌خان‌ومان و در دفتر ملامت نکته‌دانم؛ در گوشه محبت خاک‌روب و در مجلس مودت پای‌کوبم. در دشت حقارت ضعیف‌ترین گیاه و در درگاه ارادت خاک راهم. پای‌بند رشته وفا و دردمند درد بی‌درمان عشقم. گوشه‌گیر عقبه ملامت و فقیر آستان‌گدایی‌ام. در کشور تجرد کامران و در مجلس تفرد قصه‌خوانم. در هنگامه بلا پیش‌دست و در خمخانه فنا می‌پرستم.

برای این‌که این رشته از هم گسسته و سررشته این تذکره‌ها نابود نشود، اقل عباد جمهور، حقیر بی‌بضاعت خاکسار، صادقی کتاب‌دار [با عنایت به این‌که]، شیرین‌کلامان خوش‌طبع این زمان و معجز‌نظامان سحرساز این دوران، به‌رغم قلت عایدی و کثرت مضیق معاش، از تتبع شعرای سابق و پیروی نظامی ماضی عقب‌نمانند و به‌خوبی راه آن‌ها را ادامه دهند، بنای علیه‌ای برای هدایت آن بادیه‌پیمایان به شاهراه آن سیاحان و برای هم‌قطارکردن بختشان با آن سرمستان، در اسلوب مغول آن بزرگوار بلاغت دثار و آن گزیده اکابر فصاحت شعار، طوطی شکرخای بستان سخن‌آعنی نوائی پی افکنده است، آن‌که با نوک خامه موشکافش تار زلف مطلوبان شیرین‌زبان را پریشان ساخته و از پرده ضمیر گیتی به جلوه‌گاه خیال رسانده و به کلک خارا، طالبان فرهاد نیرو را از زندان تکلم به بی‌ستون سخن کشانده.

ترجمه آزاد شعر ترکی: [امیرعلیشیر نوائی] آن کسی که اصطلاح مغول را مشهور کرد و در نتیجه این زبان بیش از زبان عرب و عجم نشر یافت این زبان را در میان زبان‌های جهان مذکور ساخت، کاری که برای هیچ مردی چنین مقدور نبود.

چند کلمه‌ای گزارش داده و در چند صفحه‌ای نگارش کرده است و قصد دارد موافق و مطابق مجلس‌های نفیس آن حضرت مجمع خاص بیاراید و می‌خواهد آن را *مجمع‌النحواص* نام نهد که این کار مصداق «الجنس مع الجنس» و «طرمع الاشکال» و مانند ارائه قطرات سحاب در برابر بحر بی‌کران است و ذره بی‌مقدار را مخاطب آفتاب عالم نمودن. *ولکن عذرخواه کلام «العلم لایحل منعه»* بوده و ترنم «لین الکلام قید القلوب» پرده‌پوش گناهم کرده و با عنایت به «مشرّب العذب مزدحم» رو به راه ساخته با استمداد از همت روح پرفتوح ایشان امیدوار است که در آغاز کمیت تیزگام قلم را با تازیانه معاونت رهوار و راست‌عنان کرده و تا اختتام این هم‌عنانی راهنما را مرعی داشته و رعایت نمایند. آن‌چنان‌که خار و خس از پرورش قطرات سحاب محروم نمی‌ماند. سخن به درازا کشید و برای عازم ساختن سمند مدعا به سرمنزل مقصود خواندن دعا لازم شد.

ترجمه آزاد شعر ترکی: یا رب ذکر دل‌آرای اهل سخن و ذکر گهرزای این لجه دانش، ذکر مورد نظر خواص و اعلا و ذکر مورد قبول عوام و ادنی این است که صد شکر که این تذکره خیر کلام در زمان این شاه جهان تمام شد. کسی که از التفات او خاص و عام هم عشرت بر دوام و هم عیش مدام یافتند. آن سکندرشأن و آن دارارای که با عدلش ظلم و تعدی از باغ دهر رخت بریست. آن‌که با تیغ آب‌دار خیل دشمن را با سیل خون‌ریز تار و مار ساخته است. آن کردگار که در دفترخانه قدرش نام شاه عباس ابوالفتح مظفر را ثبت کرده است تا قضا با تمنای قدر همراه شود و قدر با تقاضای قضا مدارا کند. نهال دولت این شهنشاہ جوان‌بخت در گلشن اقبال و نصرت پایدار بماند.

اگرچه طبیعت این پادشاه عالی‌جاه به‌مانند عقاب شیرشکار از استعلای قله قاف به شکار اشعار حسیض سر فرود نمی‌آورد، و شهبسوار میدان استعدادش یکه‌سواری معرض نظم را عار می‌داند، حال خیال نمی‌تواند از اندیشه وحش و طیر دامگاه بگذرد چراکه کمند تصور بند نمی‌شود و تهمتن نکات به عرصه تفکر قدم نمی‌گذارد و اسیر سرپنجه قدرت ادراک نمی‌شود و اگر گاهی به خاطر مبارکش خطور کند و متوجه نظم شود این‌گونه شعر می‌گوید:

«[شعر فارسی]» (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۲-۵).

۲,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع اول

در ذکر سلاطین روزگار که شقۀ لوی «أطیعوا الله وأطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» (نساء: ۵۹) را می‌گشایند و با نسیم عدالت حرکت می‌کنند، در سایه همای «السلطان ظل الله فی الأرضین» نشست، عالم را در پناه جناح حمایت خود قرار می‌دهند و درب «أبواب الملوك قبله الحاجات» را مفتوح گذاشته صدای عدل را به گوش خاص و عام می‌رسانند و به گوش جان استماع می‌کنند. اگرچه این رساله مختصر چندان وسعتی ندارد تا متحمل یک از هزار ذکر خیر این پادشاهان گردد، لاعلاج به رسم تیمن و تبرک با مرقوم‌شدن اسم شریف و اشعار لطیفشان گستاخی می‌رود (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۷).

«در فن نقاشی و تصویر آن‌قدر ماهر بود که اگر استادان سرآمد کتاب‌خانه کارهای ناقص خود را به صلاح اصلاح آن پادشاه نمی‌رساندند، نمی‌توانستند به پایان ببرند» (همان: ۸).

۳,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع دوم

ذکر آن شاهزادگانی که نور حدقه جهان‌بانی و حدقه کشورستانی بودند، تلاطم بحر سخا و همتشان بر ساحل مراد عالم و عالمیان ڈرپاش و گوهرریز می‌شد و شعاع سعادت و اقبالشان از مشرق تا به مغرب را مزین و منور می‌ساخت (همان: ۲۱).

۴,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع سوم

«در ذکر اتراک رکن‌السلطنه‌ای که اساس معموره پادشاهی بر وجود ایشان و شادروان شوکت خاقانی بر ستون ایشان پایدار بود» (همان: ۲۹).

۵,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع چهارم

در ذکر ارکان دولت تازیکیه‌ای که نوک خامه گوهرنثارشان، عقده‌گشای کارخانه دوران است و نسیم نامه عنبربارشان از شمامه بوستان جان و جنان خبر می‌دهد، همان مقدار که سلطنت به تیغ آب‌دار سیاست محتاج است، صدبرابر به سنان خامه کشورگشای نیازمند است. آن بزرگوار [سعدی] خوب می‌گوید که: قلم‌زن نگه‌دار و شمشیرزن^{۱۹} (همان: ۳۹).

۶,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع پنجم

«در ذکر اولاد ارشد ارکان دولت از ترک و تازیک است که دست شجاعتشان از جوهر تیغ آب‌دار موج‌انگیز و سرپنجه سخاوتمندان از بحر موج گوهرریز است» (همان: ۶۳).

۷,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع ششم

در ذکر اولاد آن «أنا أفصح المتكلمين» است که سرهاشان به تاج کرامت «الصالحون لله و الطالحون لي» سرافراز گشته و قامتشان به خرقه «سید القوم خادمهم» مشرف شده است. رحمة الله عليهم أجمعين (همان: ۷۴).

۸,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده مجمع هفتم

«در ذکر اتراک خوش‌طبعی است که با قوت استعداد بر کلام ترکی و فارسی و عربی قادر شده، به سبب لطافت طبع و نراکت ذهن در نزد عرب و عجم شهرت یافته‌اند» (همان: ۱۰۲).

۹,۲ بخش‌های ترجمه نشده از مجمع هشتم

«در ذکر فصحا و بلغای تازیک که امروزه گوی میدان سخن از خم چوگان طبع ایشان سربلند می‌شود و صید صحرای نظم به فتراک سمند فکرتشان بند می‌گردد» (همان: ۱۳۱).

۱۰,۲ بخش‌های ترجمه‌نشده خاتمه

زیرنشین جماعت این مجمع آراسته و خوشه‌چین این خرمن پیراسته و مایل این ابیات رعناى جلوه‌گر و قائل ارقام این تذکره مذکور، یار موافق طلاب اصحاب نظم و ارباب شعر، صادقی، چون خود را از این جماعت، خارج ندانسته و روا ندیده است که در خاتمه ذکر این گروه نام خود را نیابد چند بیتی از خود را، که ذره‌ای از مطلع خورشیدش نمی‌شود و از زیب و زینت حسن مطلع عاری و بری است و اگر خاک‌نشین شاه‌بیت درگاهش نیز بنامد باز شایسته این عنوان نیست و نمی‌تواند بر گوشه‌نشینی مقطع صف نعالش دلیری کند، به همه حال با عذر عجز و فروتنی این چنین مختصر کرده، ابیات مرقومه را به صلاح اصلاح ارباب نظم رسانیده امیدوار است که موجب مباهات و خودنمایی و سبب ستایش و خودآرایی ندانند. بمنه و جوده و کرمه. [اشعار فارسی]» (همان: ۳۱۴).

در بسیاری از موارد به‌رغم ادعای مترجم ترجمه وفادارانه‌ای از متن ارائه نشده است. مثلاً در جای‌جای کتاب کلمه «تازیک» به «ایرانی» ترجمه شده است؛ به نظر می‌رسد استفاده از لغت «تازیک» شایسته‌تر باشد. حذف عناوین و القاب اشخاص و عبارات وصفی شهرها و جملات دعایی در بیش‌تر قسمت‌های این ترجمه به چشم می‌خورد و آن را از ترجمه‌ای وفادارانه دور می‌سازد. مثلاً در اکثر موارد عبارات «مجلس بهشت‌آئین» و «مجلس سامی» به

«مجلس»؛ «دارالسلطنه تبریز» به «تبریز»؛ «دارالعباده یزد» به «یزد»؛ «دارالخلافة بغداد» به «بغداد»؛ «خطه پاک شیراز» و «دارالفضل شیراز» به «شیراز»؛ «دارالموحدين قزوین» به «قزوین»؛ «بلده طيبة همدان» به «همدان»؛ و «دارالارشاد اردبیل» به «اردبیل» تقلیل یافته‌اند و عنوان «شاه جنت مکان» به «شاه مرحوم» تغییر کرده است. حذف عبارات دعایی چون «غفر ذنوبه»، «نور الله قبره»، «ظل الله»، «نور قبره»، «علیه التحية و السلام»، و «صلی الله علیه و سلم» نیز بر ترجمه این اثر ضربه وارد ساخته است (جدول ۲).

جدول ۲. مقایسه متن ترکی، ترجمه وفادارانه، و ترجمه مترجم مجمع‌الخواص

ترجمه مترجم	ترجمه وفادارانه	متن ترکی
پادشاهی بود صاحب جود و کرم (همان: ۱۰)	پادشاهی کریم‌الطبع و حاتم‌شویه بود.	کریم‌الطبع و حاتم‌شویه پادشاه ایردی (همان: ۹)
دنیا را بدرود گفت (همان)	حیاتش از لباس عار فنا عاری، به خلعت خاص بقا ملبس شد.	حیاتی لباس عار فنادن عاری بولوپ خلعت خاص بقا بیرله ملبس بولدی (همان: ۱۱)
به شاه مرحوم پناهنده شد (همان): (۱۴)	به ظلال جلال شاه جنت مکان ملجاً نمود.	شاه جنت مکان ظلال جلالیغه ملجاً بولدی (همان: ۱۳)
این ابیات از اوست (همان)	این ابیات بدان سلیمان زمان اختصاص دارد.	بو ابیات اول سلیمان زمانینک دور (همان)
در قلعه قهقهه درگذشت (همان: ۲۳)	در زندان قهقهه شاهباز حیاتش از برج بدنش پر کشید.	قهقهه قورغانیدا شاهباز حیاتی بدن برجیدین پرواز قیلدی (همان: ۲۲)
برادر بزرگ‌تر شاه عباس بهادرخان مدظله بود (همان)	برادر بزرگ شاه جم‌جاه خسرو انجم سپاه شاه عباس بهادرخان مدظله بود.	شاه جم‌جاه خسرو انجم سپاه شاه عباس بهادرخان مدظله نینک اولوغ قرداشی ایردی (همان: ۲۶)
وقتی که شاهزادگان به غضب شاه اسمعیل دوم گرفتار و کشته شدند وی نیز مقتول گردید (همان)	به سبب برگریز حیات شاهزادگان به صرصر غضب شاه اسمعیل ثانی، غنچه گلستان نوجوانی آن میرزا نیز پژمرد.	شاه اسماعیل ثانی صرصر غضبی شاهزاده‌لار برگریز حیاتلاری سببی بولغاندا اول میرزانینک غنچه گلستان نوجوانلیغی پژمرده بولدی (همان)
این اشعار اوست (همان)	این اشعار بدان صدارت پناه اختصاص دارد.	بو اشعار اول صدارت پناه نینک دور (همان: ۴۵)
در مجلس شاه مرحوم کسی بر وی سبقت نداشت (همان)	در مجلس بهشت‌آئین شاه جنت مکان کس را امکان سبقت بر حضرت قاضی نبود.	شاه جنت مکان نینک مجلس بهشت‌آئین لاریدا قاضی حضرتلارینه سبقت توتقان بیر کیشی بوق ایردی (همان: ۵۱)

حق سبحانه و تعالی اوز شفاخانه سیدین شربت عاجل کرامت قیلسون، بمنه و جوده (همان: ۶۵)	حق سبحانه و تعالی از شفاخانه خود شربت [شفای] عاجل کرامت فرماید، بمنه و جوده	خداوند شفای عاجل کرامت فرماید (همان)
قضادین هندغه باروپ مرکب عمری گرداب بحر اجلدین شکسته بولدی (همان: ۱۰۵)	از قضا به هند رفت و مرکب عمرش در گرداب بحر اجل شکسته شد.	از قضا به هندوستان رفت و در آنجا وفات یافت (همان)
بو رباعی لار اول یار عزیزنیک دور (همان: ۱۱۷)	این رباعیات از آن یار عزیز است.	رباعی های ذیل از اوست (همان: ۱۱۸)
بلده طیبه همداندا عالمغه وداع قیلدی (همان)	در بلدة طیبه همدان عالم را وداع گفت.	در شهر همدان درگذشت (همان)
اوایلده شاه جنت مکان نینک مجلس سامی سیغه بار تاپوپ متردد بولور ایردی (همان: ۱۷۷)	در آن سال به مجلس سامی، شاه جنت مکان بار یافته متردد می شد.	در اوایل به مجلس شاه مرحوم بار یافته تردد می کرد (همان: ۱۷۸)
قدوة العارفين شاه نعمه الله ولسی قدس سره العزیز درویشلاری دیندور (همان: ۳۰۱)	از دراویش قدوة العارفين شاه نعمه الله ولى قدس سره العزیز است.	از دراویش شاه نعمت الله ولى است (همان)
گیجه سى در دریای معنوی امیر خسرو دهلوی علیه الرحمة کیشی نینک واقعه سیغه کیلوپ آیتدرکیم (همان: ۲۹۷)	شب هنگام در دریای معنوی امیر خسرو دهلوی علیه الرحمة به واقعه آن مرد آمده می گوید	شب امیر خسرو را در خواب دید که می گفت (همان: ۲۹۸)
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم نینک حدیثی کیم «کل طویل أحق» اول کیشی دا وقوعی بار (همان: ۲۳۶)	این حدیث حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم که «کل طویل أحق» در آن شخص وقوع و مصداق دارد.	حدیث نبوی «کل طویل أحق» در این شخص مصداق پیدا کرده (همان: ۲۳۷)

پی نوشت

۱. خیام پور در این تصحیح از دو نسخه موجود در کتابخانه اونیورسیتته استانبول و نسخه موجود در کتابخانه نور عثمانیه بهره برده است. گفتنی است نسخه ای از مجمع الخواص در کتابخانه مدرسه عالی سپهسالار به شماره ۲۷۲۹ نگه داری می شود. این نسخه در مجموعه ای به همراه مجالس النفائس امیرعلیشیر نوائی در ۱۶ ذی الحجه ۱۰۳۰ ق کتابت شده است. با وجود این اولین نسخه کتابخانه اونیورسیتته، که اساس کار دکتر خیام پور بوده است، بر دیگر نسخ تقدم زمانی دارد و از این نظر با ارزش تر است (حکمت، مقدمه بر مجالس النفائس، ۱۳۲۳: لژ؛ خیام پور، مقدمه بر مجمع الخواص، ۱۳۲۷: ج، د).

۲. افشارها ششمین تیره از ۲۲ تیره قبیله اوغوز بودند. اوغوزها ترکمن بودند و از قبایل ترک به حساب می‌آمدند. هر تیره از اوغوزها برای گله خویش دامغای (تمغای) ویژه و داغ مخصوص داشتند و هم‌دیگر را به آن نشانه می‌شناختند (کاشغری، ۱۳۸۳: ۱۰۶-۱۰۷). در *جامع‌التواریخ* نیز به تیره افشار اشاره شده است: «اوغوز را شش پسر بوده و هریک از ایشان چهار پسر داشت، اغوز دست راست و چپ لشکر به ایشان داد. دست راست: یولدوزخان، اوشر، قزریق، بیگدل، قارقین» (همدانی، ۱۳۷۳: ۱/ ۴۲). هم‌چنین برای اطلاعات بیشتر تر ← ادیب‌الشعرا، ۱۳۴۵: ۹.
۳. چون رجال ایرانی و غیرترک از اواخر سده دهم هجری به بعد توانستند نیروهای نظامی و مناصب حکومتی را اشغال کنند، از این رو قبایل ترک هم این فرصت را به دست آوردند تا در حوزه‌های گوناگون حیات فرهنگی ایران حضوری فعال داشته باشند (رویمر، ۱۳۸۷: ۱۵۴-۱۵۵).
۴. پیش از این یعقوب آژند در مدخل کتاب ترجمه و تدوین خود با عنوان *صفویان* به این بخش از اهمیت *مجمع‌الخواص* اشاره کرده است (سیوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۸).
۵. این نام «ویجویه» و «زرجو» نیز ذکر شده است و در حال حاضر محله‌ای در شمال غرب تبریز است (خاماجی، ۱۳۸۶: ۶۶؛ نادر میرزا قاجار، ۱۳۷۳: ۹۲).
۶. هر چند در دوره صفویه پیش‌تر اعضای تیره قزلباش افشار در منطقه کهگیلویه و خوزستان به سر می‌بردند، گروه‌هایی از ایشان در سایر نواحی ایران خصوصاً منطقه آذربایجان، عراق عجم، و خراسان حضور داشتند. برای اطلاعات بیشتر تر از فعالیت‌های سیاسی و نظامی افشارها در دوره صفوی ← سومر، ۱۳۷۱: ۱۲۱، ۱۷۴، ۲۲۵؛ استرآبادی، ۱۳۶۸: ۳۶.
۷. شاه اسماعیل پس از به قدرت رسیدن تبریز، پایتخت ترکمانان آق‌قویونلو، را به تختگاهی برگزید. او تشکیلات حکومتی آق‌قویونلوها را، که در تبریز متمرکز بود، از آن خود ساخت و از قرار معلوم هنرمندان مکتب کتاب‌آرایی تبریز را، که مورد حمایت اوزون حسن و پسرش سلطان یعقوب بودند، تحت حمایت خود گرفت. شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ق هرات را از محمد شیبانی (شیبیک خان) بازپس گرفت و او را به قتل رساند و وارث مکتب نقاشی باشکوه تیموری شد که با حمایت سلطان حسین بایقرا شکل گرفته بود و کمال‌الدین بهزاد استاد بزرگ آن بود. از تلفیق و ترکیب این دو سنت نقاشی دستاوردهای مکتب صفوی تبریز در سی‌وپنج سال پس از آن حاصل شد (هیلنبراند، ۱۳۸۷: ۴۹۶-۴۹۷). گفتنی است تبریز پیش از این دوره نیز خاستگاه مکتب هنری بسیار گران‌سنگ ایلخانی بود و تلفیقی از هنر ایرانی و چینی در قالب این مکتب به منصه ظهور رسیده بود. برای اطلاعات بیشتر تر درباره مکتب ایلخانی تبریز ← یزدان‌پناه و دیگران، ۱۳۸۸: ۴-۱۰.
۸. برای آشنایی بیشتر تر با شخصیت هنری کمال‌الدین بهزاد ← میرجعفری، ۱۳۵۳: ۶-۱۱؛ *خبرنامه فرهنگستان هنر*، ۱۳۸۲.

۹. درباره نسبت خویشی مولانا مظفرعلی با کمال‌الدین بهزاد هیچ تردیدی نیست، اما برخی او را خواهرزاده و برخی نوه خواهر بهزاد دانسته‌اند. به‌رحال او پس از بهزاد استاد بی‌بدیل نگارگری بوده است. در وصف عظمت و بزرگی او به نوشته‌های دو تن از بزرگان علم و هنر و فرهنگ آن عصر اکتفا می‌شود: صادقی بیگ درباره استاد خویش می‌نگارد:

از اهل تربت و فرزندان مولانا حیدرعلی خواهرزاده استاد بهزاد است. در نقاشی نسبت به این حقیر سمت استادی دارد. به انواع هنر آراسته بود ... از شاه مرحوم بارها شنیدم که وی را بر استاد بهزاد ترجیح می‌داد. قطعه مولانا میرعلی و مولانا سلطان‌علی را که استاد خط بودند چنان تقلید می‌کرد که صاحب قطعه هر چند هم اهل خبره بود نمی‌توانست تشخیص بدهد. امر شده بود که در قطعه‌های خود "نقاش شاهی" بنویسد (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۲۵۶).

اسکندر بیگ ترکمان نیز این چنین مولانا مظفرعلی را توصیف می‌کند:

نادره دوران و وحید زمان مولانا مظفرعلی است که به قلم موی شکاف چهره‌گشای صور اهل انصاف است. وی نسبت خویشی به استاد بهزاد دارد و در خدمت او کسب هنر نموده به مرتبه کمال ترقی رسید و جمعی از استادان نادر کار و چهره‌گشایان بدیع نگار او را در این فن بی‌عدیل مسلم می‌دانستند. مصور خوب و طراح بی‌بدیل بود. تصویرات دولت دولته‌خانه همایون و مجلس ایوان چهل‌ستون طراحی مشارالیه و اکثر نگاشته ارقام زرین فام اوست (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/ ۱۷۴).

۱۰. برای اطلاعات بیشتر درباره مکتب نقاشی قزوین ← یوسفی، ۱۳۸۶.

۱۱. چنان‌که از این روایت نصرآبادی برمی‌آید صادقی بیگ فردی کم‌حوصله و درشت‌خوی بود. در تأیید این گفته اسکندر بیگ منشی نیز اخلاق و رفتار او را این چنین توصیف می‌کند:

به‌غایت بدمزاج و غیور و تنگ‌حوصله [بود] بدخوی زشت و بدمزاجی هرگز او را از اغراض نفسانی آسوده نمی‌گذاشت و همیشه با یاران و ابنای جنس به مقتضای طبع عمل نموده بدسلوکی را از حد اعتدال می‌گذرانید و ایشان این متاع کاسد را، که از بازار اهلیت نارواست، ازو به جان خریدار بودند و او پای از دایره انصاف بیرون نهاده در درشت‌خویی با همه‌کس افراط می‌نمودند بدین جهت از بساط قرب و منزلت دور و از خدمت مرجوعه مهجور بود (اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۳۴: ۱/ ۱۷۵).

۱۲. برای اطلاعات بیشتر درباره وضعیت کتاب‌خانه‌های سلطنتی در عهد صفویه ← جعفریان، ۱۳۷۹: ۲/ ۷۶۰-۷۳۹؛ آژند، ۱۳۸۱: ۸۳-۸۶؛ سیوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۵۳-۱۶۳.

۱۳. میرزا رفیعا، در میان عناوین صاحب جمعان بیوتات، به منصب «مقرب الحضرت العلیة العالیة کتابدارباشی» اشاره کرده که مقرری او ۵۰ تومان بوده است (میرزا رفیعا، ۱۳۸۵: ۲۵۸). میرزا اسمیعا

- نیز در این باره می‌نویسد: «صاحب جمع کتابخانه ۵۰ تومان موجب و از باسمه‌چی و زرکوب و کاغذگر و مقراض‌گر و مذهب، بلاتشخیص مبلغ رسوم داشته» (میرزاسمیعا، ۱۳۷۸: ۷۱).
۱۴. می‌گویند افزایش نفوذ صادقی بیگ در نزد شاه عباس اول موجب از نظر افتادن رضا عباسی، دیگر هنرمند برجسته آن دوره، شده است (هیلمنبراند، ۱۳۸۷: ۵۲۱).
۱۵. مثلاً صادقی بیگ از قرائت تمامی سی‌هزار بیت مولانا فضولی سخن گفته است (صادقی افشار، ۱۳۲۷: ۱۰۲).
۱۶. نثر و نظم ترکی پیش از دوره تیموری رونق چندانی نداشت، اما امیرعلیشیر نوائی که از امرای بزرگ و همه‌کاره دولت سلطان حسین بایقرا (از نوادگان تیمور) بود، شروع به گفتن شعر ترکی کرد و خمسه نوائی را بر منوال خمسه نظامی بگفت و دیوان غزلیات پرداخت که امروز مشهور است. میرزایان تیموری نیز بعد از او مانند ظهیرالدین محمد بابر و غیره شعر ترکی گفته‌اند و در نثر نیز تزوک بابر به ترکی جغتائی مشهور است و در اسلامبول نیز فضالی ترک کتب به ترکی عثمانی نوشتند و ترجمه فارسی به ترکی جسته‌جسته در مملکت عثمانلو رواج گرفت (بهار، ۱۳۸۱: ۳/۲۳۷).
۱۷. آن‌که با ورق طلا و نقره نقش می‌کند (دهخدا، ۱۳۵۲: ذیل بسمه‌چی).
۱۸. دوزنده دستکش شکاری (دهخدا، ۱۳۵۲: ذیل بهله).
۱۹. به شعری از سعدی اشاره دارد:
- قلم زن نگاه‌دار و شمشیرزن نه مطرب که مردی نیاید ز زن
- (سعدی: ۱۳۸۰: ۲۵۱)

منابع

- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۶). آتشکده، بخش نخست، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۱). «هنرپروری و هنروری در دوره شاهرخ»، تاریخ، ش ۳.
- ادیب‌الشعراء میرزا رشیدالدین (۱۳۴۵). تاریخ افشار، تصحیح محمود رامیان و پرویز شهریار افشار، تبریز: شورای مرکزی جشن ملی ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی آذربایجان غربی.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان (۱۳۶۸). تاریخ جهانگشای نادری، تهران: دنیای کتاب.
- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۳۴). تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- افشار، ایرج (۱۳۸۲). مقدمه بر حظیات، نوشته صادقی بیگ افشار، آینه میراث، س ۱، ش ۴.
- افشار، صادقی بیگ (۱۳۲۷). مجمع‌الخواص، ترجمه عبدالرسول خیام‌پور، تبریز: اخترشمال.
- افشار، صادقی بیگ (۱۳۸۲). حظیات، به کوشش ایرج افشار، آینه میراث، س ۱، ش ۴.
- امیرعلیشیر نوائی، نظام‌الدین (۱۳۲۳). مجالس‌النفائس، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: بی‌نا.

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱). *سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی*، ج ۳، تهران: زوار.
- تربیت، محمدعلی (بی‌تا). *دانشمندان آذربایجان*، تبریز: کتاب‌خانه فردوسی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۲، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- حکمت، علی‌اصغر (۱۳۲۳). *مقدمه بر مجالس‌النفائس*، نوشته امیرعلیشیر نوائی، تهران: بی‌نا.
- خاماجی، بهروز (۱۳۸۶). *شهر من تبریز، تبریز: ندای شمس*.
- خبرنامه فرهنگستان هنر، *ویژنامه بهزاد* (۱۳۸۲). س ۲، ش ۱۳.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۲۷). *مقدمه بر مجمع‌الخواص*، نوشته صادقی بیگ افشار، تبریز: دانشگاه تبریز.
- دانشگاه تبریز در سالی که گذشت (۱۳۴۵). تبریز: دانشگاه تبریز.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۲). *لغت‌نامه*، تهران: مؤسسه لغت‌نامه.
- رویمر، اچ. آر. (۱۳۸۷). «برآمدن صفویان»، *تاریخ ایران کمبریج*، دوره صفویان - پژوهش در دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- سعدی شیرازی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۰). *بوستان*، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.
- سومر، فاروق (۱۳۷۱). *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
- سیوری، راجر و دیگران (۱۳۸۰). *صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- عادلر، باقر (۱۳۸۶). «مکتب نگارگری قزوین»، *چکیده مقاله‌های کنگره بین‌المللی قزوین عصر صفوی*، به کوشش محمد خزائی، تهران: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.
- کاشغری، شیخ محمود (۱۳۸۳). *دیوان لغات‌الترک*، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تبریز: اختر.
- میرجعفری، حسین (۱۳۵۳). «نامه‌ای از کمال‌الدین بهزاد به پادشاه صفوی»، هنر و مردم، س ۱۲، ش ۱۴۲.
- میرزا رفیعا (۱۳۸۵). *دستورالملوک*، تصحیح محمداسماعیل مارچینکوفسکی، ترجمه علی کردآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- میرزا سمیعا (۱۳۷۸). *تذکره‌الملوک*، تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.
- نادر میرزا قاجار (۱۳۷۳). *تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز*، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.
- نصرآبادی، میرزا محمدطاهر (بی‌تا). *تذکره نصرآبادی*، تصحیح وحید دستجردی، تهران: فروغی.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، تهران: البرز.
- هیلمبراند، رابرت (۱۳۸۷). «هنرهای ایران در دوره صفویان»، در *تاریخ ایران کمبریج*، دوره صفویان - پژوهش در دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی.
- یزدان‌پناه، مریم و دیگران (۱۳۸۸). «نگاهی به کتاب جامع‌التواریخ شاهکار مصورسازی مکتب تبریز دوره ایلخانیان»، *کتاب ماه هنر*، ش ۱۳۳.
- یوسفی، حسن (۱۳۸۶). «صفویه و شکل‌گیری مکتب نقاشی قزوین»، در *چکیده مقاله‌های کنگره بین‌المللی قزوین عصر صفوی*، به کوشش محمد خزائی، تهران: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

